

فناوری و مرگ آگاهی

حیاتی بازی می‌کنند. یکی استغراق در دنیا و مافیها و دیگری استغنا از دنیا و متعلقات آن. و درست میان این دو گزاره و آن دو طیف، با یکی رابطه مستقیم دارند و با دیگری رابطه معکوس! بدین معنا که هر چه انسان در مادیات مستغرق باشد، اندیشه مرگ آگاهانه در او کمرنگ‌تر است و انزجار و فرار از مرگ قوی‌تر، و برعکس، هر چه آدمی خود را مستغنا از دنیا و مادیات کرده باشد، مرگ آگاهانه‌تر و مشتاق‌تر به مرگ!

حال نکته اینجاست که این موضوع به فناوری چه ربطی دارد؟

واقعیت آن است که اتفاقاً در دنیای مدرن امروز، فناوری به عنوان دامن گسترترین موجودیتی که تمام وجوه، ساحت‌ها و زاویه‌های هستی و زیست انسان‌ها را در بر گرفته است، کاملاً مستقیم و بسیار جدی، در نوع اندیشیدن انسان در باب مرگ نقش آفرینی می‌کند. آنچه از شواهد بر می‌آید این است که ماهیت فناوری‌های نوین را گویا با غفلت‌زایی در انسان در باب اندیشیدن به خویشستن و مبدأ و مقصد خود و رابطه‌اش با خالق و خلق و خلقت، نسبتی است مستقیم و تقویت‌کننده این بی‌توجهی!

گویا فناوری آمده است تا با ستاندن یکی از مهم‌ترین موهبت‌هایی که در دست آدمی است، به نام «خلوت»، او را بیش از همه اعصار تاریخ نسبت به خود بیگانه‌تر کند!

واقعیت آن است که میان خلوت و به‌خوداندیشیدن و میان این دو با مرگ آگاهی و عاقبت‌اندیشی رابطه‌ای است از جنس لازم و ملزوم. باید خلوتی باشد تا آدمی به مبدأ و مقصد خویش بیندیشد، باید آرامشی باشد تا انسان بتواند نسبت به ته خط زندگی خود حسی پیدا کند. اما گویا یکی از رسالت‌های فناوری‌های نوین، با اشغال تمامی اوقات آدمی در خلوت‌ترین خلوت‌ها، همین غفلت‌زایی در او از همین نوع اندیشه‌ها در باب ادامه انسان است! گویا بنای فناوری بر این است که هر چه هست و مهم می‌نماید، در همین محدوده دنیای ناسوتی است و آمادگی و آگاهی از عالم بعد ضرورتی ندارد، یادست‌کم فناوری را با آن کاری نیست.

در نوشتار حاضر قصد داریم

به بهانه ازدست‌دادن همکار عزیزمان در مجله رشد فناوری آموزشی، مرحومه شیوا پورمحمد، مدیر داخلی مجله، که قریب چهار سال عهده‌دار این مسئولیت بود و با تمام وجود خود را وقف این مسیر کرده بود، اما دست تقدیر این خواهر جوان را خیلی زود از میان ما برد تا در جوار حق آرام گیرد، در باب موضوع نسبت فناوری و مرگ و به‌خصوص مرگ آگاهی، نکاتی را متذکر شوم.

در عمده مباحث و محتواهای تولیدشده پیرامون فناوری و نسبت آن با آدمی و ساحت‌ها و جوانب وجودی او، بحث بر ساحت ناسوتی و زمینی و احتیاج‌ها و نیازهای مادی و پیشرفت‌ها و دستاوردهای این دنیایی متمرکز است و کمتر دیده شده است که در باب نسبت و نقش فناوری با دنیای دیگر و عالم باقی گفت‌وگو و تحلیلی به میان آید! شاید این هم از مواردی است که اقتضای ذات فناوری دوران نوین و پسانوین است که به قول آن فیلسوف اگزیستانسیالیست، فناوری در تعارض با طبیعت است و خواسته یا ناخواسته ارمغان نهایی آن تخریب و تحلیل طبیعت است! با وجود این، بحث از رابطه، نسبت و تأثیر فناوری بر مرگ آگاهی آدمی، موضوعی جدی است و جالب نیز می‌نماید.

رابطه انسان با مرگ حالت‌های گوناگونی دارد: در یک سر طیف که نوعی از آدمیان را با مرگ رابطه انزجار و نااندیشیدگی تعمدی در این باب است، مراتبی وجود دارد. یک مرتبه خوف از مرگ است و مرتبه بعدتر فرار از مرگ است و در نهایت تنفر از مرگ و هر آنچه بوی مرگ می‌دهد و آدمی را نسبت به مسئله مرگ آگاه می‌کند! در سوی دیگر، رابطه آدمی با مرگ مبتنی بر علاقه و تمایل است! در ادنی مرتبه این سر طیف، حب مرگ است و سپس آمادگی برای مرگ و در اعلا درجه هم تمنای مرگ.

میان تنفر و فرار از مرگ در یک سر طیف و حب و تمنای مرگ در دیگر سر طیف نسبت و رابطه آدمی با مرگ، دو گزاره نقش



در توضیح فراز آخر اینکه، مطلب به این سادگی نیست که گمان کنیم فلسفه و ایجاد فناوری اساساً برای تسهیل و تکامل زندگی مادی انسان‌هاست و طرح بحث نسبت فناوری با ادامهٔ زندگی بعد از مرگ موضوعی بلاوجه است و از اساس نامربوط! بله اگر تأثیرات فناوری صرفاً به مسائل این دنیایی محدود بود، شاید می‌توانستیم به تسامح بپذیریم که طرح موضوع رابطهٔ فناوری و مرگ آگاهی، طرح بحثی لاطائل است. اما واقعیت آن است که فناوری، با نفوذی که تمامی ارکان و اضلاع آدمی را از اندیشه و احساس تا عمل و رفتار، به احاطه و تأثیر خود

درآورده، دیگر محدودکردن آن به وجوه صرفاً این دنیایی زندگی آدمی، خام‌اندیشی است و چه بسا خود از عوارض ایمان مطلق بشر به بتی نوین به نام فناوری باشد!

طبیعی است، آنچه نگاشته شد، به هیچ عنوان در پی تخریب فناوری و نادیده گرفتن آثار و خدمات آن نیست، بلکه هدف بیان نکته‌ای بود که دقت بدان می‌تواند آدمی را از درافتادن به غفلت مدرن، که به شدت هم فناوری زده است، نجات دهد. باشد که زمینه‌ای شود برای اندیشیدن!